

جلد دوم

جورج کلوسکو

تاریخ

قرون وسطا

فلسفہ
سیاسی

ترجمہ خشایار دیہیمی



فهرست مطالب

۷	فصل اوّل. پس زمينهٔ عهد جديدی
۹	ملکوت آسمان
۱۶	تعاليم اجتماعي
۳۰	تعاليم سياسي
۴۳	مالکيت و تمثيل
۵۷	فصل دوم. قدیس آوگوستینوس
۵۸	آتن و اورشلیم
۶۱	زندگی و رشد فکری آوگوستینوس
۶۹	فلسفهٔ سياسي کلاسیک و مسیحی
۸۰	دو شهر
۹۴	کلیسای زمینی و شهر خدا
۱۰۰	فلسفهٔ سياسي انسان هموط کرده
۱۰۹	دولت، کلیسا، و بدعت
۱۲۳	فصل سوم. قدیس توماس آکویناس و قرون وسطای متأخر
۱۲۳	کلیسا و دولت

۱۳۹	زندگی و پس‌زمینه فکری قدیس توماس آکویناس
۱۴۶	عقل و ایمان
۱۵۳	جامعه سیاسی
۱۶۱	نظام قوانین
۱۶۶	قانون طبیعی
۱۷۱	محدودیت‌هایی بر فرمانروایی ناعادلانه
۱۸۰	نظر توماس آکویناس درباره کلیسا و دولت
۱۹۱	فصل چهارم. مارسیلیوس پادوایی و مشروطیت قرون وسطایی
۱۹۱	زندگی مارسیلیوس
۱۹۳	مشروطیت و شوراگرایی
۲۰۸	دولت طبیعی
۲۱۵	فرمانفرمایی مردمی
۲۲۱	مفهوم قانون نزد مارسیلیوس
۲۲۹	دولت و کلیسا
۲۴۵	فصل پنجم. فلسفه سیاسی «اصلاح دینی»
۲۴۶	عادل شدن با ایمان
۲۵۷	لوتر و اقتدار کلیسا
۲۶۷	دولت
۲۸۳	مقاومت در برابر فرمانروایی ناعادلانه
۲۹۴	دفاع از آزادی در برابر جتاران

فصل اوّل

پس زمینه عهد جدیدی

در طول تمامی قرون و سطا، تعالیم عهد جدید تأثیری قاطع بر اندیشه سیاسی و اجتماعی داشت. عهد جدید مجموعه‌ای است از بیست و هفت نوشته مقدس که در اوایل تاریخ کلیسا گردآوری شده است. اجزای اصلی این مجموعه متشکل هستند از چهار انجیل مرقس، لوقا، متی، و یوحنا؛ اعمال رسولان؛ و مجموعه‌ای از رساله‌ها، که سیزده تایشان رساله‌های پولس رسول و بقیه رساله‌های آباء نخستین، یعقوب، پطرس، و یوحنا هستند. واپسین قطعه مکاشفه یوحناست. از نظر ترتیب تاریخی، نخستین نوشته‌ها رساله‌های پولس رسول هستند که احتمالاً در حدود سالهای پنجاه تا شصت میلادی نوشته شده‌اند. در طول زندگی عیسی، گزارشهای شفاهی از تعالیم و اعمال او میان پیروانش سینه به سینه می‌گشت. اناجیل از این مطالب برآمدند. نخستین انجیلی که نوشته شد انجیل مرقس، مربوط به حدود ۶۸ میلادی، و در دوران تعقیب و آزارهای نرونی بود.^۱ محققان به این نتیجه رسیده‌اند که نویسندگان اناجیل لوقا و متی، که هر دو در حوالی اواخر قرن اوّل میلادی نوشته شده‌اند، اتکایشان به انجیل مرقس و مطالب شفاهی اضافی بوده است. انجیل یوحنا احتمالاً چند سالی بعدتر، در فاصله ۱۰۰ تا ۱۲۵ میلادی

نوشته شده است. به دلیل شباهتهای زیادی که اناجیل مرقس، لوقا، و متی دارند به این اناجیل «اناجیل هم‌نظر» نام داده شده است.

مطالب عهد جدید به قلم نویسندگان مختلف، در دوره‌های مختلف، و برای مقاصد مختلف است. علاوه بر این، پولس رسول، که بسیار فرهیخته بوده و دانش فلسفی عمیقی داشته است، درک متفاوت و ممتازی از عیسی و مأموریت او داشته است. در چشم او، دو واقعه بزرگ در رسالت عیسی مرگش و رستاخیزش بودند، که به واسطه آنها عیسی مردمان را از بند گناه رهانید. درک خاص پولس از این وقایع لزوماً منطبق بر نظر سایر نویسندگان عهد جدید نیست. اما، از منظر تاریخ فلسفه سیاسی، اختلافات احتمالی میان نویسندگان عهد جدید اهمیت چندانی ندارد. اگرچه اینکه دقیقاً چه فهمی از عهد جدید وجود داشت حائز اهمیت بسیار است، اما این مربوط به کلیت عهد جدید است و نه مربوط به رابطه میان قسمتهای مختلف آن. متفکران بعدی، عهد جدید را مجموعه‌ای منسجم از نوشته‌ها می‌دانستند که حاصل وحی الاهی و واجد انسجام درونی بود. چون اعتقاد بر این بود که نوشته‌های مقدس کلام خداوند است، به ناسازگاریهای آشکار میان نوشته‌های مختلف توجه چندانی نمی‌شد، و درعوض قطعات منفردی به آسانی از بستر تاریخی‌شان منفک می‌شدند و اهمیت زیادی بر آنها بار می‌شد.

مطالبی که در این فصل مورد بررسی قرار خواهیم داد تفسیر واحدی ندارد و مدافعان مذاهب گوناگون تفاسیر مختلفی بر آنها نوشته‌اند و هیچ تفسیری نیست که محل بحث و منازعه نباشد. آنچه کار را دشوارتر می‌کند این است که عهد جدید واجد یک فلسفه سیاسی ساخته و پرداخته نیست. عیسی و آباء نخستین کلیسا در اکثر موارد عمیقاً ضدسیاسی بودند. فقط با زحمت زیاد می‌توان دیدگاههای سیاسی آنان را استخراج کرد و به نوعی وصله‌پینه کرد. اما به هر روی آنها دیدگاه سیاسی منسجمی را از خود بروز می‌دهند که نه تنها نظریه‌پردازیهای بعدی را شکل داد، بلکه از جهات بسیار

مهمی تفاوت‌های اساسی با اندیشه‌های سیاسی یونانیان داشت. در طول قرون وسطا، نوشته‌های مقدس برای اظهارنظرهای خاص در مسائل سیاسی و اجتماعی زیر ذره‌بین قرار گرفتند. این قطعات، خارج از بستر تاریخی شان، بنیان نظریه‌پردازیهای بعدی قرار گرفتند. بسیاری از این قطعات را در این فصل خواهیم آورد. اما، چنانکه خواهیم دید، کار تفسیر این قطعات، بدون اعتنا به انسجام کلی آنها، از نیروی حتی اظهارنظرهای صریح درباره موضوعات جدلی می‌کاست.

ملکوت آسمان

جوهر پیام عیسی، طلوع «ملکوت خداوند» یا «ملکوت آسمان» بود. تعالیم عیسی تا حدودی با آموزه‌های یهودی سازگار بود. عهد عتیق آکنده از کلام پیامبرانی است که وعده فرارسیدن عصر الاهی را می‌دادند و این عصر به شیوه‌های گوناگون تفسیر می‌شد. عبارت «ملکوت خداوند» در عهد عتیق نیامده است. اما یهودیت دین انتظار است - انتظار آمدن مسیح، انتظار حاکمیت مستقیم خداوند در قلمرو بازسازی شده داوود، که حدود هزار سال پیش از عیسی می‌زیست، و انتظار حاکمیت خداوند بر قلمروی آسمانی. پیام عیسی را باید با توجه به پس‌زمینه تعالیم پیامبران عهد عتیق تفسیر کرد. نویسندگان عهد جدید عیسی را در این پرتو می‌دیدند؛ به تحقق رساندن پیشگوییهای عهد عتیق به دست عیسی یکی از مضامین اصلی در اناجیل است. چنین است که انجیل مرقس با کلمات زیر آغاز می‌شود:

ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا.

چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است:

«اینک رسول خود را پیش‌روی تو می‌فرستم،

تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.

صدای نداکننده‌ای در بیابان

که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.

صدای نداکننده در بیابان یحییای تعمیددهنده بود که راه را برای عیسی مهیا می‌ساخت، و آمرزش گناهان به تعمید توبه را موعظه می‌کرد (Mk. 1:4).
 اناجیل متی و لوقا هم پیشگوییهای مشابهی دارند (Mt. 3:1-12; Lk. 3:4-6). متی می‌گوید پیام یحییی این بود که: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (3:2).

چون موعظه عیسی پژواکی بی‌واسطه داشت، عیسی دقیقاً توضیح نمی‌داد که منظورش از «ملکوت آسمان» چیست. ما برخی از پیامدهای این ابهام را بعداً مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما تعالیم عیسی از یک جهت اساسی بسیار اصیل و بکر بود. در سنت یهودی امیدهای پراز انتظار معطوف آینده بود، حال آنکه عیسی فرارسیدن ملکوت خداوند را هم‌اینک اعلام می‌کرد. عیسی می‌گفت ملکوت خداوند فرارسیده است؛ و از طریق او پیشگوییهای کهن تحقق یافته‌اند (یا در حال تحقق یافتن هستند):

و به ناصره، جایی که پرورش یافته بود، رسید و به حسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمده، برای تلاوت برخاست. آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم، و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.» پس کتاب را به هم پیچیده به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود. آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد (Lk. 4:16-21).

عیسی پایان چیزها را چنانکه می‌دانیم پیشگویی کرد. زمان مصیبت عظیمی خواهد بود پیش از آنکه «پسر انسان» با فرشتگانش بر جلال خداوند بیاید و افراد را بنا به سزواریشان داوری کند (Mt. 24:27). تعالیم سیاسی عهد جدید بر این دو نکته استوار است: الف) عظمت آنچه در کار آمدن است، و ب) این عظمت، اگر هم هنوز نیامده باشد، به زودی می‌آید. مصایب روزهای آخر در انجیل متی در قطعه‌ای طولانی آمده است که فقط بخشی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست». عیسی در جواب ایشان گفت: «زهار کسی شما را گمراه نکند! زانو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زهار مضطرب نشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای پدید آید. اما همه آنها آغاز دردهای زه است.» (Mt. 24:3-8)

همه آنها پیش درآمد آمدن «پسر انسان» و داوری اوست. این واقعیت که همه این وقایع قریب‌الوقوع است به کرات مورد تأکید قرار می‌گیرد:

هرآینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. (Mt. 24:34-5)

هرآینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید. (Mt. 16:28)

... زیرا هرآینه به شما می‌گویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهد پرداخت. (Mt. 10:23)

پیامدهای اجتماعی و سیاسی فرارسیدن «ملکوت آسمان» از حد و حساب بیرون است. زندگی انسانی آنگونه که بود دیگر نخواهد بود. آن چیزهایی که مردمان بدانها اهمیت می‌دادند دیگر در برابر وقایع پیش رو رنگ می‌بازند. موقعیت تا حدودی شبیه همان غار افلاطون است. مردمان زندگی‌هایشان را وقف فعالیت‌هایی کرده بودند که واقعیت نداشتند. عیسی موضع خویش را بر یک نظریهٔ متافیزیکی روشن شبیه نظریهٔ صور افلاطون بنا نمی‌کند. اما برخلاف جهان گذران، که در آن دوام و بقایی نیست، «ملکوت آسمان» ابدی است. در قیاس با ملکوت، سایر چیزها اهمیتی ندارند. هیچ ارزشی بیرون از این ملکوت وجود ندارد؛ هر چیز دیگری را باید کنار گذاشت و فقط به دنبال این ملکوت رفت.

عیسی به روشنی نمی‌گوید چگونه باید به دنبال «ملکوت آسمان» رفت. آنچه روشن است این است که برای این کار باید از گناهان توبه کرد و دل را متحول کرد. علاوه بر این، خواستاران باید مقام و موقعیت عیسی را به جا بیاورند. بنابراین، در انجیل لوقا، وقتی که یکی از جانیان به صلیب کشیده شده مقام و موقعیت الهی عیسی را به جای آورد، عیسی در پاسخ می‌گوید: «هرآینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود» (23:43). آنجا که عیسی به روشنی از رفتار کسانی سخن می‌گوید که به دنبال ملکوت او هستند، پیامش نیاز به پایبندی و تعهد کامل است. برای رسیدن به زندگی ابدی، باید این زندگی را وانهاد. مردمان باید تمام توجهشان را معطوف «ملکوت آسمان» کنند:

و گنجها برای خود بر زمین نیندوید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و دزدی می‌نمایند. بلکه گنجها به جهت خود در آسمان بیندوید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند. زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود... بنابراین به شما می‌گویم از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خرید یا

چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟ مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها به مراتب بهتر نیستید؟... و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسنهای چمن تأمل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند! لیکن به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد... لیکن اوّل ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد. پس در اندیشه فردا نباشید، زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است (Mt. 6:19-34).

اگر این سخنان را به معنای تحت‌اللفظی شان بگیریم، تعالیم عیسی همه چیز را زیر و زیر می‌کند. با اعتقاد قطعی به قریب‌الوقوع بودن «ملکوت آسمان»، دیگر هیچ چیزی اهمیت ندارد. امور جهانی گذرا هستند؛ و جهان به پایش می‌رسد. در دل جماعات، در درون خانواده‌ها، آنهایی که ایمان آورده‌اند باید آنهایی را که ایمان نیاورده‌اند پشت سر بگذارند. عیسی نیک آگاه است که پیامدهای پیام او برای روابط آشنای انسانی چیست:

گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را، زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادرشوهرش جدا سازم. و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود. و هرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هرکه پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. و هرکه صلیب خود را برنداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد. هرکه جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کرد، آن را در خواهد یافت (Mt. 10:34-39).

وظیفه افراد در قبال مردگان نیز بر همین وجه است. یکی از شاگردان

عیسی به او می‌گوید: «خداوندا اول مرا رخصت ده تا رفته، پدر خود را دفن کنم»، و عیسی به او می‌گوید: «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند (Mt. 8: 21-22). پطرس خاطرنشان می‌کند که حواریون «همه چیز را وا گذاشته بودند» تا از عیسی متابعت کنند (Mk. 10: 28).
اقتضائات بی‌قید و شرط پیام عیسی با درگذشتن خود او درگذشت. رابطه میان آخرالزمان در راه و بریدگی آن از بافت جهان را پولس رسول در رساله اول خود به قرن‌تیان به‌وضوح بازگو می‌کند:

اما ای برادران، این را می‌گوییم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بی‌زن باشند و گریبانان چون ناگریبانان و خوشحالان مثل ناخوشحالان و خریداران چون غیرمالکان باشند و استعمال‌کنندگان این جهان مثل استعمال‌کنندگان نباشند، زیرا که صورت این جهان درگذر است (1 Cor. 7: 29-30).

عالیترین گواه ارزش «ملکوت آسمان» شهیدان اولیه مسیحی هستند که مشتاقانه به سوی مرگ می‌رفتند. در برابر زندگی ابدی، آنان بهایی به زندگی فانی نمی‌دادند. تصمیم شهیدان، با علم بر واقعیت «ملکوت آسمان»، هرگز غیرمنطقی نبود. وانگهی، ایمان آنان را انتظارشان قوت می‌بخشید. عصر تازه‌ای در حال طلوع بود؛ ملکوت آسمان در حال دمیدن بود.
تقریباً هفتاد سال پس از مرگ عیسی (در حدود سال ۱۰۰)، ایگناتیوس، اسقف آنتیوخ، در رساله‌اش به افسوسیان، که یکی از نخستین اسناد بر جای مانده کلیساست، نکاتی حیاتی را بیان می‌کند:

پایان همه چیز نزدیک است. از اکنون به بعد، ما باید فروتنی پیشه کنیم، و در برابر صبر خداوند بر خود بلرزیم، مبادا که این صبر بدل به داوری ما شود. بیایید یا از خشم آتی او بگریزیم، یا رحمت کنونی‌اش را دربر بگیریم؛ این دو فرقی با هم ندارند، زیرا که در هر دو صورت ما در پناه عیسی مسیح در برابر

زندگی حقیقی‌مان خواهیم بود. جز «او» هیچ چیز دیگر در چشم ما ارزشی ندارد، اما در «او»، حتی این زنجیرهایی که بر پا دارم، چون گردن‌آویزی از مرواریدهای روحانی در بر من است...^۲

زنجیرهایی که ایگناتیوس بدانها اشاره می‌کند زنجیرهایی بودند که رومیانی بر پای او بسته بودند که به اسارتش درآورده بودند. این رساله را ایگناتیوس زمانی نوشته است که در انتظار شهادتش بود که مشتاقانه به سوی آن می‌رفت.

در ۱۵۵ میلادی، یکی دیگر از آبای کلیسا، پولوکارپ اسمورنایی، رو در روی مرگ ایستاد. در این زمان دیگر امید به قریب‌الوقوع بودن «ملکوت خداوند» رنگ باخته بود. اما امید به رحمت ابدی به زندگی پس از مرگ فرافکنده شده بود. در میدان شهر، حاکم رومی به پولوکارپ حق انتخابی می‌دهد میان اظهار ندامت و زنده سوزانده شدن در آتش، پولوکارپ چنین پاسخ می‌دهد:

آتشی که بدان تهدیدم می‌کنی دیرزمانی نخواهد سوخت؛ پس از زمانی آن آتش خاموش خواهد شد. اما تو از شعله‌های داوری آینده و شکنجه ابدی که در انتظار شما بی‌خدایان است بی‌خبری. پس چرا وقت را تلف می‌کنی. آنچه را که رأیت بر آن قرار گرفته است به انجام برسان.^۳

بنابر قول مارکیون، که از او اطلاع دیگری نداریم، و این وقایع را گزارش کرده است، برای این شهیدان:

شعله‌های آتش این شکنجه‌گران وحشی خنکای رحمت‌باری داشت، چون آنان همیشه‌گریز از شعله‌های خاموش‌نشدنی ابدیت را پیش چشم داشتند، و چون به بالا می‌نگریستند در دور - نگاه درونی‌شان آن چیزهای خوبی را می‌دیدند که برای پایداری‌کنندگان ذخیره شده است.^۴

تعالیم اجتماعی

تعالیم اجتماعی رادیکال عهد جدید، هم گسستی است از سنت یونانی هم گسستی از سنت یهودی. در طی بحثمان از فلسفه سیاسی یونانی دیدیم که جهت‌گیری اولیه آن به سمت این جهان بود. در کل، یونانیان به عقل و به توانایی انسان برای تحقق اصول اخلاقی از طریق عمل سیاسی باور داشتند. اندیشه‌های هلنیستی تا حدودی از این نگاه فاصله داشتند. کلبیون این جهان را طرد می‌کردند؛ و اپیکوریان به این جهان پشت می‌کردند. اما در هر دو مورد، انگیزه نهفته در پشت این رویکردها رسیدن به صلح و آرامش اینجهانی و امنیت در برابر ناامنیهای این جهان خصم بود.

در تعالیم عیسی، کانون آرزوهای انسانی عوض می‌شود. هر آن کسی که در پی عیسی می‌رود این جهان را پشت سر می‌گذارد و به جستجوی «ملکوت خداوند» برمی‌آید. عیسی با بی‌ارزش کردن این جهان از دغدغه‌ها و دلبستگیهای اجتماعی روی می‌گرداند. همانگونه که یکی از مفسران نوشته است، در نظر پیروان عیسی، «رحمت هرچه افزونتر به زندگی آتی ربط پیدا می‌کند، و بنابراین سرکردن بی‌شادیهای این زندگی هرچه افزونتر ممکن می‌شود.»^۵ لذا، به مسائل اجتماعی توجه مستقیمی نمی‌شود. به این مسائل فقط به شکل غیرمستقیم و در جریان بحث از دغدغه‌های روحانی پرداخته می‌شود:

در تمامی طیف نوشته‌های نخستین مسیحی - چه تبلیغی چه عبادی - چه در دل عهد جدید چه بیرون از آن، هیچ اشاره‌ای به صورتبندی مسئله «اجتماعی» وجود ندارد؛ مسئله اصلی همیشه مسئله‌ای صرفاً دینی است و به مسائلی نظیر رستگاری روح، توحید، زندگی پس از مرگ، خلوص عبادت، نحوه سازماندهی درست عبادت دسته‌جمعی، به کار بستن آرمانهای مسیحی در

زندگی روزمره، و نیاز به انضباط شخصی سفت و سخت در جهت تقدس شخصی پرداخته می‌شود...^۶

پیام عیسی، با توجه به بی‌اعتنایی او به جامعه موجود و دغدغه‌های آن، شگفت نیست که از این جنبه هم از دیدگاه کلاسیک فاصله می‌گیرد که می‌خواهد قابل دسترسی برای همه افراد باشد، فارغ از نژاد، جنسیت، یا مقام و موقع اجتماعی. عیسی ضمن ترک دنیا، به تمایزات اجتماعی موجود هم پشت می‌کند. پیشتر جاذبه او را برای جانی به صلیب کشیده شده دیدیم. درکل، پیام او در وهله نخست برای فقیران و مستضعفان و گناهکارانی است که می‌توانند نشان دهند که دلشان تغییر کرده است. در قیاس با این رویکرد بایسته، سایر ملاحظات بی‌معنا هستند. این نکته را پولس رسول با قوت و قدرت بیان می‌کند:

هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید (Gal. 3: 28).

زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم (1 Cor. 12: 13).

آن همگانشمولی بیان شده در اینجا شبیه برادری مفروض انسانها در نزد رواقیون است، اگرچه باز در اینجا هم عیسی با عطف توجهش از این دنیا به آن دنیا از رواقیون فاصله می‌گیرد.

تعالیم عیسی از اندیشه‌های سنتی یهودی هم فاصله می‌گیرد. در دوران عیسی فرقه‌های مختلف برداشتهای مختلفی از یهودیت داشتند.^۷ اما آنچه میان همه آنها مشترک بود این باور بود که تورات حاوی شریعت خداوند است و تکالیف شرعی وقتی ادا می‌شوند که از این قانون پیروی و تبعیت شود. مهمترین فرقه یهودی، فریسیان، موعظه‌گر رعایت دقیق شریعت دینی

به آن صورتی بودند که در طول قرون تفسیر و پرورانده شده بود. عیسی هم به اهمیت شریعت باور داشت. وقتی که شخصی از عیسی می پرسد برای رسیدن به زندگی ابدی چه باید کرد، عیسی پاسخ می دهد: «اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار» و منظور او از احکام همان ده فرمان است (Mt. 19: 16-19). اما عیسی، علاوه بر پیروی از شریعت، بر روحی هم که شریعت را حفظ می کند تأکید می ورزید. رویکرد او را می توان حد نهایت «روحانی کردن» شریعت دانست. او از ورای ظواهر اعمال انسانی به اهمیت و معنای درونی آنها نظر می کرد. وقتی که فریسیان ایراد گرفتند که برخی از پیروان عیسی با دستهای ناشسته غذا می خورند، یعنی برخلاف سیره مشایخ، عیسی پاسخ داد که آنچه انسان را نجس می سازد چیزی نیست که از بیرون وارد او می شود بلکه چیزی است که از درونش صادر می شود:

آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می سازد، زیرا که از درون دل انسان صادر می شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می گردد و آدم را ناپاک می گرداند (Mk. 7:20-23).

میریدان عیسی که گرسنه بودند در روز سبت خوشه چیدند. وقتی که فریسیان اعتراض کردند، عیسی پاسخ داد: «سبت به جهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت» (Mk. 2: 23-28). وقتی فریسیان به او اعتراض کردند که چرا با باجگیران و گناهکاران همسفره می شود، عیسی پاسخ داد تندرستان احتیاج به طیب ندارند بلکه مریضان (Mk. 2: 15-17). موارد بسیار دیگری را می توان احصاء کرد. عیسی این را رد و طرد شریعت نمی دانست، بلکه تکمیل آن می دانست:

گمان میرید که آمده ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم (Mt. 5: 17).